

## روایت «فُقَهَاءُ ذَلِكَ الزَّمانِ شَرُّ فُقَهَاءِ تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ» در ترازوی نقد\*

سید ابوالقاسم حسینی زیدی<sup>۱</sup>

kسیدعلی دلبری<sup>۲</sup>

محسن کبیری راد<sup>۳</sup>

### چکیده

در برخی روایات، موضوعاتی مطرح شده که شبهاتی را نسبت به دین مبین اسلام به وجود آورده است. از جمله اینکه فقهای آخرالزمان بدترین فقهاء در زیر آسمان و آغاز کننده فتنه دانسته شده‌اند. در نوشتار حاضر به روش مسأله‌محور و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی، در مقام اثبات صدور روایت باید گفت: وثوق صدوری روایت مورد بحث، ثابت است و از این رو، حدیث مورد نظر از نظر سند، موثق و از نظر دلالت، صحیح است و با توجه به مؤیدات قرآنی و روایی قابلیت استناد دارد. از منظر فقه الحدیث هم با بررسی آیات قرآن و روایات - در قالب روایات تأیید کننده، توضیح دهنده، متعارض و جمع کننده - و حکم عقل به این نتیجه رسیدیم که مراد امام معصوم (ع)، عدم تقلید در آخر الزمان یا خدشه وارد کردن به ساحت تمام علماء نیست، بلکه فقط ایشان از مشکلات آخرالزمان و اتفاقات آن یادآور شده و مقصودشان این است که در این زمان نباید از هر فقیهی بدون اینکه هادی بودن وی احراز شود، پیروی کرد و غیر از ملکه فقاها و علم، موارد دیگری مانند: فریفته نشدن به امور دنیوی، ناامید نکردن مردم از رحمت الهی، متمایل بودن به آخرت، فتوا ندادن بدون بررسی، صداقت و یکر بودن نیز، از شرایط لازم فقیه است.

واژگان کلیدی: فقهاء، آخر الزمان، اثبات صدور، وثاقت مخبری، وثوق صدوری.

\* تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۰۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۰ (مقاله پژوهشی)

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول) / hoseini.zeydi@razavi.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی / saddlebai@gmail.com

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علوم اسلامی رضوی / mohsenkibirad@gmail.com

## ۱ - مقدمه

متأسفانه در سال‌های اخیر افرادی با تمسک به برخی روایات، سعی در تخریب چهره فقهاء و علمای دین کرده و شبهاتی در باب تقلید از آن‌ها را رواج داده‌اند<sup>۱</sup> (ر.ک: امیری، ۱۴۳۷، ج ۲، ص ۱۰۶). از جمله شبهاتی است که با استناد به روایاتی ایجاد شده که در مورد فقهای آخرالزمان است. مضمون یکی از این دست روایات چنین است که ایشان بدترین فقهاء در زیر آسمان بوده و آغازکننده فتنه می‌باشند که به جهت اختصار به مورد زیر اشاره می‌شود:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ يَسْمَوْنَ بِهِ وَهُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَهِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى؛ فَفَقَهَاءُ ذَلِكَ الزَّمَانِ شَرُّ فُقَهَاءٍ تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ مِنْهُمْ خَرَجَتْ الْفِتْنَةُ وَإِلَيْهِمْ تَعُودُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۳۰۸/ نیز ر.ک: صدوق، ۱۴۰۶، ص ۲۵/ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۱۹۰)

سکونی از امام صادق (ع) از امام علی (ع) نقل می‌کند که حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند: زمانی بر مردم می‌آید که جز نشانه‌ای از قرآن و اسمی از اسلام که به آن خوانده شوند، باقی نمی‌ماند درحالی‌که آنان از اسلام دورترین مردمانند. مساجدشان از نظر بنا، آباد و از نظر هدایت، خراب است و فقهای این زمان بدترین فقهای زیر آسمان هستند که فتنه از ایشان آغاز می‌شود و به این‌ها باز می‌گردد<sup>۲</sup>.

مولی صالح مازندرانی در شرح خود بر کافی در ذیل این روایت می‌نویسد: «این مانند این زمان است که اکثر صحابه و افراد بعد آن‌ها (تابعین) که مخالف شیعه هستند و فقیهانشان تا زمان ما همگی دارای این صفات ذکر شده در روایت می‌باشند و از آنها فتنه و گمراهی آغاز می‌شود» (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱۲، ص ۴۱۲).

همچنین، علامه مجلسی در «مرآة العقول» در ذیل این روایت می‌نویسد: «ضعیف علی المشهور» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۶، ص ۴۰۲) و در «بحار الأنوار» می‌نویسد: «این روایت در موردی وارد شده است که رسول خداوند از منافقی که داناست، می‌ترسیدند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۸، ص ۲۵).

در این جستار، برای اثبات صدور حدیث، جهت سندی و دلالتی روایت را بررسی نموده و سپس، به بررسی این روایت با نگاه فقه الحدیثی می‌پردازیم تا هدف و مقصود امام از این فرمایش را دریابیم.

۱. اخباریان تندرو، مانند محمدامین استرآبادی (استرآبادی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۰)، قائل به حرمت تقلید شده و این نظر را به محدثان بزرگ پیشین هم نسبت داده‌اند (استرآبادی، ۱۳۲۱، ج ۱، ص ۱۴۰)، اما برخی اخباریان معتدل با پذیرفتن تقلید آن را در صورتی حجت و مجاز دانسته‌اند که فتوای فقیه به استناد کتاب و سنت معصومان باشد (بحرانی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۵۶).

۲. به جز مولی صالح مازندرانی و علامه مجلسی - که نظرشان در ادامه خواهد آمد - محدثان دیگر در مورد این روایت فقط به بیان آن از طریق مرحوم کلینی «رحمه الله» پرداخته‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۶۱۰/ فیض کاشانی، ۱۳۷۱، ج ۲۶، ص ۴۵۹/ صدوق، ۱۴۰۶، ص ۲۵۳/ دیلمی، ۱۴۱۲، ص ۴۰۶).

درباره پیشینه این تحقیق باید گفت، هر چند حدیث پژوهان و شارحان کتب حدیثی درباره این روایت توضیحاتی داده‌اند، اما در مورد بررسی سندی و دلالتی این روایت به صورت مستقل هیچ کتاب یا مقاله‌ای انجام نشده است. بنابراین، بررسی سندی و محتوایی این روایت، ضرورتی انکارناپذیر است. همچنین، به نگاشته‌های محمد شهبازیان - که به طور تخصصی در این حوزه، مقالات و کتب دارند و با رد فقه الحدیثی این گونه روایات که دستاویز جریان احمد الحسن است - هم مراجعه گردید و تنها در مقاله «بازنگرشی در روایات‌های مذمت فقهاء» به موضوع محل بحث اشاره شده است، ولی اولاً، روایت مورد بحث در این مقاله نیامده است و ثانیاً، مقاله حاضر از نظر بررسی سندی و تشکیل خانواده حدیثی نسبت به آن مقاله نوآوری دارد.

## ۲- اثبات صدور حدیث از طریق سند و دلالت

در راستای بررسی صحت و ضعف روایات، محققان از دو روش استفاده می‌نمایند: یکی از آن‌ها بررسی سندی روایت است که در آن رجال حدیث مورد توجه بوده و به بررسی تک‌تک افراد سلسله سند می‌پردازند و آن‌ها را از جهت صداقت، ثبوت، مذهب و خصوصیات شخصیتی بررسی می‌کنند. برای اینگونه بررسی، به کتب رجالی موجود مراجعه شده و اقوال رجالیان مورد بررسی قرار می‌گیرد تا در ابتدا مشخص گردد آیا خلل و قدحی در رجال آن موجود هست یا خیر؟ در جهت دوم بنا به فرموده خود اهل بیت (ع)، روایت به قرآن و روایات<sup>۱</sup> و عقل<sup>۲</sup> عرضه می‌شود تا معلوم گردد آیا از نظر دلالت نیز بدون مشکل می‌باشد یا مثلاً از راه تقیه از معصوم صادر شده یا شخصی هم سند و هم متن را جعل کرده است؟ (ر.ک: دلبری، ۱۳۹۱، ص ۱۴۹). بنابراین، در این مجال در جهت اثبات صدور روایت، ابتدا با روش متأخران به بررسی سندی حدیث خواهیم پرداخت (ر.ک: مسعودی، ۱۳۸۲، ص ۷۶) و سپس، واکاوی دلالتی (صدوری) روایت آورده می‌شود.

### ۲-۱- اثبات صدور از طریق سند

در رابطه با سند روایت بنا به روش متأخران یعنی وثوق سندی و مخبری به نقل قول اعظم رجالیان و بزرگان پرداخته می‌شود و در پایان نتیجه این بررسی متذکر می‌گردد. روایت مورد بحث دارای یک سلسله سند متصل از مرحوم کلینی و شیخ صدوق تا امام معصوم (ع) است که در هر دو کتاب «کافی» و «ثواب الأعمال و عقاب الأعمال»، شامل چهار طبقه در سلسله سند است. در مورد مرحوم کلینی شهرت و معروفیت ایشان ما را از نقل

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: قَدْ كُتِرَتْ عَلَيَّ الْكَذَابَةُ وَ سَتَكُتُرُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ فَإِذَا أَنَاكُمْ الْحَدِيثُ فَأَعْرِضُوهُ عَلَيَّ كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَخُذُوا بِهِ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَلَا تَأْخُذُوا بِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۲۵).

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّمَا يُدْرِكُ الْخَيْرَ كُلُّهُ بِالْعَقْلِ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۷، ص ۵۴/مجلسی، همان، ج ۷۴، ص ۱۶۰)

اقوال رجالیان در توثیق ایشان بی نیاز می‌کند (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۳۷) در مورد افراد موجود در سند اقول رجالیان به این شرح است:

۱. **علی بن ابراهیم بن هاشم ابوالحسن القمی:** ایشان نزد علمای علم رجال بسیار توثیق شده و در زمره ثقات و معتمدین شمرده شده است که دارای کتب و مصنفاتی در زمینه‌های مختلف بوده است و بر این اساس، در مورد ایشان اختلافی وجود ندارد (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۶۰/ ابن داود، ۱۳۹۲، ص ۲۳۷/ علامه حلی، ۱۴۱۷، ص ۱۰۰).

۲. **ابراهیم بن هاشم ابواسحاق:** در مورد ایشان توثیق خاصی از رجالیان ثبت نشده و تمام توثیقات ایشان عام است. گرچه با قرائنی توثیق ایشان محرز است. ایشان ابتدا کوفی بوده و سپس به قم نقل مکان کرده و در مورد او گفته شده است: «أَوَّلُ مَنْ نَشَرَ حَدِيثَ الْكُوفِيِّينَ بِقُمٍ» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۶). از شاگردان یونس بن عبدالرحمن از اصحاب امام رضا (ع) بوده و کتاب‌هایی نگاشته است (ر.ک: طوسی، ۱۴۲۰، ص ۱۱/ طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۵۳/ ابن داود، ۱۳۹۲، ق ۲۰) علامه حلی در مورد ایشان آورده است: هیچ یک از اصحاب، ایشان را مذمت و تعدیل نکرده است و بهتر این است که قولش را قبول کنیم (علامه حلی، ۱۴۱۷، ص ۵).

۳. **نوفلی:** حسین بن یزید نوفلی در نیمه اول قرن سوم می‌زیسته است. وی در کتاب رجال شیخ و رجال برقی از اصحاب امام رضا (ع) شمرده شده که در ری ساکن بود و همانجا دفن شده است (برقی، ۱۳۴۲، ص ۵۴/ طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۵۵). نجاشی هم آورده است: شاعری ادیب بوده و در شهر ری ساکن بود و در همانجا فوت نموده و جمعی از قمیین قائل بودند که در اواخر عمرش از غالیان شده بود و در تمجید از امامان معصوم (ع) بسیاری از فضائل ایشان را نقل می‌کرد و در ادامه می‌گوید: اما هیچ روایتی از نوفلی ندیدیم که نشانه غلو در مورد ائمه (ع) باشد و حتی کتابی هم در مورد تقیه دارد (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۸). شاید منشأ نسبت غلو دادن به نوفلی این است که کلماتی در باب کرامات اهل بیت (ع) نقل کرد که الان ما آنها را جزو مسلمات می‌گیریم، ولی در آن زمان برای برخی دور از ذهن بوده است.

۴. **سکونی:** نجاشی در ذیل نام این راوی، بدون پرداختن به مدح یا ذم، صرفاً به کتاب وی و طریق خود به آن اشاره کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۶). شیخ طوسی نیز در هر دو کتاب فهرست (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۵۰، ش ۹) و رجال (همان، ۱۳۷۳، ۱۴۷، ش ۹۲) بدون اشاره به مدح یا ذم سکونی، فقط به بیان نام، طبقه و کتاب او اکتفا می‌کند. البته، شیخ در کتاب اصولی خود، پس از بحث از شرایط ترجیح دو خبر متعارض می‌نویسد: اگر روایتی از راویان مخالف مذهب بود، به دو شرط عمل به آن خبر واجب است: نخست، روایت مخالفی از راویان امامیه نباشد، دوم اینکه شیعیان در آن موضوع نظر خاصی نداشته باشند. امام صادق (ع) می‌فرمایند: «وقتی واقعه‌ای پیش آمد که روایت صحیحی در آن از ما نداشتید، به روایاتی که آن‌ها (مخالفان) از امام علی (ع) روایت کرده‌اند، مراجعه کنید». به همین دلیل، علما به روایات حفص بن غیاث، غیاث بن کلوب، نوح بن دراج و سکونی از علمای عامه، وقتی از ائمه ما روایتی را نقل کنند، عمل می‌نمایند (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۴۹). شیخ صدوق هم درباره وی می‌نویسد: «وَلَا أُفْتِي بِمَا يُنْفَرِدُ السَّكُونِيَّ» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۴۴).

به هر حال هیچ‌کدام از علمای علم رجال، او را متهم به عدم وثاقت نکرده‌اند. تنها چیزی که گفته شده این است: «انه عامی» (برقی، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۲۸ / علامه حلی، ۱۴۱۷، ص ۳۱۶) و حتی برخی با لفظ ثقه از وی یاد می‌کنند (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۵۲ / فخر المحققین، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۴۴). علامه مجلسی در «بحارالانوار» می‌نویسد: علمای امامیه به روایاتی که سکونی از امامان شیعه (ع) نقل کرده، عمل می‌کنند و اتفاق دارند که روایات وی مورد قبول است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۵۳) و آیت الله خویی نیز می‌نویسد: در مجموع، در شیعه به روایات سکونی عمل می‌شود (خویی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۰۶).

مؤید ثقه بودن سکونی این است که علمای عامه او را تضعیف می‌کنند و دلیلی هم بر تضعیف وی ندارند (محدث نوری، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۱۶۰) و همین که تمایل به سمت ائمه شیعه (ع) دارد و روایاتی در فضل ائمه نقل کرده، می‌تواند دلیل تضعیف او از سوی اهل سنت باشد.

با توجه به مطالب بیان شده به دست آمد که تمام افراد موجود در سلسله سند، توثیق شده و ثقه هستند. البته، معروف این است که سکونی از اهل سنت می‌باشد، ولی از آنجایی که وی نیز توثیق شده، این حدیث از جهت سند، موثقه است.

## ۲-۲- اثبات صدور از طریق محتوا

در کنار ارزیابی سندی، مناسب است صدور حدیث را به لحاظ محتوا پیگیری کنیم و از این رهگذر، روایت مذکور را با قرآن و سایر روایات اهل بیت (ع) بسنجیم. دلیل سنجش با قرآن این است که چون قرآن به اجماع فریقین و تصریح خود قرآن، از هر گونه خلل و نقص خالی است و نص و ظواهر آن حجت قطعی می‌باشد و خود اهل بیت (ع) در روایاتی به عرض روایت به قرآن امر کرده‌اند، همچنین، از آنجایی که علم اهل بیت (ع) لدنی است و ایشان مصون از خطا و اشتباه هستند و با استناد به آیه تطهیر تمام فعل، قول و تقریر ایشان حجت است و اهل بیت (ع) حرف متناقض نمی‌زنند، بعد از قرآن، کلام ایشان عامل سنجش و فهم روایات است (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۸ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۱، ص ۵۷۶ / حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۷، ص ۱۱۱ / بروجردی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۲۶۰).

## ۲-۲-۱- تطابق با قرآن

قرآن کتاب هدایت است: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (اسراء: ۹/۱۷) و هرگز امر به گمراهی و خلاف نمی‌کند و مایه جهالت نیست و بنابراین، تمام امرا و نهی‌های آن برای هدایت بوده و خطایی در آن نیست. مفاد روایت مذکور با آیات قرآن هم‌خوانی دارد. از جمله اینکه خداوند در دو آیه ۴۳ سوره نحل و ۷ سوره انبیاء ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ امر به مراجعه به اهل ذکر کرده است و از آنجایی که معنای آیه وسیع بوده و تمام دانشمندان را شامل می‌شود (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۱، ص ۲۷۰ / طباطبایی،

محمدحسین، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۲۵۴)، اصل رجوع به علماء ثابت است، ولی با توجه به دو آیه ذیل می‌توان گفت: روایت مورد بحث - حداقل در مورد برخی از علماء با توجه به ویژگی‌های بیان شده - مورد تأیید است:

الف) ﴿وَلَا تُطِيعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا﴾ (کهف: ۱۸ / ۲۸): «فرمان آن کس مبر که قلب او را از یاد خود غافل کرده‌ایم و پیروی هوای خویش کرده و کار او تباه شده است». در این آیه خداوند از پیروی از هر فردی که از یاد خدا غافل است و از هواهای نفسانی خود پیروی می‌کند، نهی کرده است. با توجه به اطلاق آیه، هر فردی که چنین باشد، پیروی از وی مورد نهی مستقیم الهی قرار گرفته است. بنابراین، با توجه به این آیه، علمایی هم که ویژگی غفلت از یاد خدا و تبعیت از هوای نفس را دارا باشند، در ذیل اطلاق آیه قرار می‌گیرند.

ب) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾ (حجرات: ۶ / ۴۹): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد، تحقیق کنید. مبادا از روی نادانی به مردمی آسیب برسانید، آنگاه از کاری که کرده‌اید، پشیمان شوید». با توجه به این آیه، نباید از خبر هر شخصی و به صرف خبر آوردن، پیروی کرد، بلکه ابتدا باید از صحت و سقم آن خبر مطلع شد و به حال آورنده خبر و ثقه و عادل بودن او اطمینان حاصل کرد. پس بر مبنای این آیه، تا از حالات یک عالم یقین پیدا نشود و عدالت آن معلوم نگردد، نمی‌توان به صرف عالم بودن، از وی پیروی کرد، زیرا ممکن است از روی هوای نفس تبعیت کند و انسان را به فتنه افکند.

## ۲-۲-۲- هماهنگی با سنت قطعی

یکی دیگر از راه‌های اعتبارسنجی محتوایی روایات، مقایسه حدیث با سنت است (ر.ک: دلبری، ۱۳۹۱، ص ۵) و با این بررسی، به مقصود و مفهوم حدیث و صحت آن دست می‌یابیم. برای تأیید مضمون روایت مورد بحث، به چند حدیث از باب نمونه اشاره می‌گردد:

الف) «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّتِي وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ هُمَا قَالَ: الْفُقَهَاءُ وَالْأَمْرَاءُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۹): پیامبر خدا (ص) می‌فرماید: دو گروه هستند که اگر فاسد شوند، امت من فاسد می‌شود! پرسیدند: آن دو گروه کدامند؟ فرمودند: فقیهان و حکام؛

ب) امام علی (ع) می‌فرماید: «أَفَةُ الْعَالَمِ الْفَاجِرُ» (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۳۷): عالم فاجر، آفت عوام است»؛

ج) امام صادق (ع) به نقل از پدرانش، از حضرت علی (ع) می‌فرماید: «إِنَّ فِي جَهَنَّمَ رَحِي تَطْحَنُ خَمْسًا، أَفَلَا تَسْأَلُونِي مَا طَحْنُهَا؟ فَقِيلَ لَهُ: وَمَا طَحْنُهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: الْعُلَمَاءُ الْفَجْرَةُ وَالْقُرَاءُ الْفَسَقَةُ وَالْجَبَابِرَةُ الظَّلَمَةُ وَالْوُزَرَاءُ الْخَوَنَةُ وَالْعُرَفَاءُ الْكُذْبَةُ» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۴۲): در جهنم آسیابی است که پنج چیز را خرد

می‌کند، آیا نمی‌پرسید که چه چیزها را آسیاب می‌کند؟ گفتند: ای امیر مؤمنان آنها چیست؟ فرمود: علمای فاجر و قرآن‌خوانان فاسق و جباران ستمکار و وزیران خیانت‌پیشه و کارداران دروغگو؛  
(د) پیامبر (ص) فرمودند: «أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ: لَا تَجْعَلْ بَيْنِي وَبَيْنَكَ عَالِمًا مَفْتُونًا بِالْدُّنْيَا فَيُصَدِّكَ عَنْ طَرِيقِ مَحَبَّتِي» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۶)؛ خداوند به حضرت داوود (ع) وحی کرد که: میان من و خودت عالم فریفته دنیا را قرار مده، که تو را از راه محبت من باز خواهد داشت.»  
(ه) امام علی (ع) می‌فرماید: «أَفَقَةُ الْعُلَمَاءِ حُبُّ الرِّيَاسَةِ» (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۳۶)؛ آفت علما ریاست دوستی است.

### ۲-۲-۳- نتیجه بررسی محتوایی و دلالی

با توجه به آیات و روایات روشن شد که این روایت نه تنها مخالف با نص و ظاهر قرآن نیست، بلکه قرآن نیز این روایت را تأیید می‌کند و نیز، با تحقیق در روایات سایر اهل بیت (ع) مشخص می‌شود که این روایت مخالف با آن‌ها نیست و مضمون این روایت از طریق متعدد رسیده است. بنابراین، حدیث محل بحث به اصطلاح متأخران در زمره احادیث موثق است و به اصطلاح قدماء، بر اساس قرائن موافقت با کتاب و سنت، صحیح و ثابت الاتساع است.

حال که صدور حدیث از معصوم روشن شد، باید با بررسی فقه‌الحدیثی، مراد و مقصود اصلی معصوم از این سخن را به دست آورد.

### ۳- بررسی فقه‌الحدیثی

فقه‌الحدیث ترکیبی از معنای لغوی فقه و معنای اصطلاحی حدیث است. فقه در لغت به معنای فهم عمیق و دقیق است و حدیث در اصطلاح، به سخن، رفتار و تقریر معصوم یا حکایت این امور گفته می‌شود و منظور از ترکیب این دو، فهم درست و ژرف از گفتار و کردار معصومان است که با توجه به این ترکیب، فقه‌الحدیث دانشی است که به بررسی دلالت‌های متن حدیث می‌پردازد (ر.ک: دلبری، ۱۳۹۱، ص ۵۱؛ مسعودی، ۱۳۹۳، ص ۵).  
برای فهم بهتر و بیشتر روایت مورد بحث در این مقاله، از آیات و روایات و عقل استفاده می‌کنیم تا به فهم درست و دقیق مقصود امام معصوم (ع) برسیم. بخشی از مبحث تطابق این روایت با قرآن در مبحث «اثبات صدور روایت از طریق محتوا» گذشت و از این رو، در این مجال به ادامه بحث پرداخته، ابتدا به ذکر خانواده حدیثی این روایت پرداخته و بعد از آن، تطابق روایت با عقل را مطرح می‌نماییم.

### ۳-۱- فهم معنای روایت به کمک قرآن

قرآن کریم بهترین و والاترین متن اسلامی است که به اجماع کل مسلمین حجت و معتبر است و هیچ اضافه و کاستی ندارد و به یقین، همان متنی است که جبرائیل امین بر پیامبر ختمی مرتبت (ص) نازل کرده و از هرگونه

خطا و اشتباه مصون است. همانگونه که پیامبر اکرم (ص) در حدیث متواتر ثقلین فرمودند: «قرآن و عترت در کنار هم، راه رستگاری هستند» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۳۴)، پس برای فهم دقیق روایت معصومان (ع)، نیازمند مراجعه به اصل و پایه سخنان ایشان که همان قرآن است، می‌باشیم و باید این سخنان با قرآن سنجیده شود.

خداوند در آیه ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ (توبه: ۱۲۲/۹): «و شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند. چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (تا طائفه‌ای در مدینه بماند) که در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند»، به تفقه در دین و آموختن آن به دیگران فرمان می‌دهد و حتی این وظیفه را برای بعضی از مومنین، واجب‌تر از جهاد دانسته است که بر این اساس، اهمیت و وجوب کفایی تفقه در دین مشخص می‌شود.

با توجه به این آیه یا باید بگوییم: روایت مورد بحث، مخالف با قرآن است و آن را کنار بگذاریم که بنا بر فرض اولیه، خلاف واقع است، زیرا صدور روایت - چه سندی و چه دلالتی - قبلاً مورد اثبات قرار گرفت؛ یا باید به بررسی این پردازیم و بگوییم: منظور این روایت تمام فقهاء نیست، بلکه عده‌ای از آن‌ها که دارای خصوصیات خاصی هستند، مورد نهی روایت قرار گرفته‌اند و از این رو، روایت به دنبال کنار زدن و عدم تبعیت از تمام علماء در آخر الزمان نیست، بلکه امام معصوم (ع) به دنبال تقیید مطلق این آیه است که نباید از هر عالمی پیروی کرد.

همچنین، با توجه به آیه ﴿فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نحل: ۴۳/۱۶؛ انبیاء: ۷/۲۱): «آنچه را نمی‌دانید، از اهل ذکر پرسید»، و با توجه به آنکه یکی از مصادیق اهل ذکر، علماء هستند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۱، ص ۲۷۰/ طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۵۴)، چگونه ممکن است خداوند به انسان‌ها دستور دهد که حتی در زمان اندکی، از فتنه‌گران پیروی کنند؟ این مطلب از حکمت و عدالت خداوند به دور است. بنابراین، اگر قرار بود که علماء - حتی در آخرالزمان - فتنه‌گر و گمراه‌کننده مردم باشند، نباید این آیه به صورت مطلق ذکر می‌شد.

اکنون به تطبیق روایت مربوطه با آیات قرآن می‌پردازیم تا بعضی از زوایای معنای روایت مورد بحث و مقیدات آن روشن گردد که برای این هدف می‌توان از دو آیه ذیل استفاده نمود:

۱. ﴿وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ مَرْهُهُ فُرْطًا﴾ (کهف: ۲۸/۱۸): «فرمان آن کس

مبر که قلب او را از یاد خود غافل کرده‌ایم و پیروی هوای خویش کرده و کار او تباه شده است». مفهوم آیه چنین است که پیرو کسی باشید که از هوای نفس خود پیروی نمی‌کند و به یاد خداست.

در اصول فقه بیان شده است که: «اصولیون مفهوم داشتن جمله شرطیه را منوط بر سه امر دانسته‌اند: ۱. بین شرط و جزاء ملازمه باشد، ۲. تلازم و رابطه بین آن دو رابطه سبب و مسببی باشد، یعنی شرط سبب و جزاء مسبب



باشد، ۳. سببیت شرط منحصر باشد و سبب دیگری در بین نباشد» (مظفر، ۱۳۷۹، ۸۷). طبق این شروط سه‌گانه مشخص می‌شود که روایت مورد بحث، از تبعیت تمام علماء در آخرالزمان نهی نمی‌کند، بلکه از پیروی افراد دنیاپرست و مقام‌پرستی که دنبال هوای نفسانی خود هستند و از خدا و یاد او غافل‌اند، سخن می‌گوید. بنابراین، با توجه به این آیه روشن می‌شود که منظور امام، تبعیت از عالم دنیاپرست و شخصیت و افکار وی می‌باشد نه اینکه به صرف عالم بودن انسان نباید از ایشان پیروی نماید؛

۲. ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (آل عمران: ۱۸/۳): «خدا (با ایجاد جهان منظم) عیان کرده، ملائکه و دانشوران گواهی داده‌اند که معبودی جز او نیست و کارش به عدل است، خدایی جز او نیست، توانا و حکیم است». خداوند متعال در این آیه، علما را هم مرتبه با ملائکه ذکر می‌کند و بعد از شهادت خود، شهادت فرشتگان و عالمان را به طور مطلق و بدون هیچ تخصیصی ذکر می‌کند و لذا مشخص می‌شود، کسی که در مقابل رب العالمین شهادتش ارزش داشته باشد، معنا ندارد که فاسق باشد. دلالت التزامی این آیه با منطوق روایت مورد بحث تعارض دارد و به هنگام تعارض آیه و روایت، حکم آیه حجت است.

### ۳-۲- فهم معنای روایت به کمک احادیث دیگر

یکی از راه‌های فهم روایات، مطابقت آن‌ها با دیگر روایات و تشکیل خانواده حدیثی است که موجبات فهم بهتر ما را از مقصود معصومین (ع) فراهم می‌کند. باید این نکته را در نظر گرفت که تمام امامان (ع) از نظر شیعه معصوم می‌باشند و به همین دلیل، روایات آن‌ها فرقی با هم ندارند، زیرا مصون از خطا و اشتباه هستند و فقط از واقعیات و حقایق سخن می‌گویند و بنابر روایت امام صادق (ع): «عِلْمُنَا وَاحِدٌ وَفَضْلُنَا وَاحِدٌ وَنَحْنُ شَيْءٌ وَاحِدٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶، ص ۳۱۷)؛ علم ما واحد، و فضل ما واحد است و ما یکی هستیم؛ سخن یکی از اهل بیت (ع)، هیچ‌گاه با سخن دیگری متضاد و مخالف نیست، بلکه مکمل و مفسر همدیگر بوده و لذا برای فهم درست روایات باید به سایر روایات مراجعه کرد (ر.ک: دلبری، ۱۳۹۱، ۵۱).

بدیهی است که تشکیل خانواده حدیثی از این جهت قابل ملاحظه است که با دیدن روایات مشابه و بعضاً، در ظاهر معارض، نسبت به دیدگاه وسیع اهل بیت (ع) در موضوع مورد بحث، علم حاصل می‌شود و با کنار هم قرار دادن تکه‌های کلام معصومان مانند پازل، به معنا و مقصود واقعی و حقیقی کلام ایشان دست پیدا می‌کنیم و در نتیجه، منجر به فهم بهتر و کامل‌تر آن روایات یا جمع بین آن‌ها یا نهایتاً، ترجیح یک دسته از آن‌ها و طرح دسته‌ای دیگر می‌شود.

### ۳-۲-۱ - روایات تأییدکننده

برخی از روایات کاملاً، با روایتی که بیان شد، تطابق دارد و از عذاب فقهاء و علماء به صورت مطلق صحبت به میان می‌آورد. البته، اطلاق این روایات - مانند روایت مورد بحث - با توجه به آیات گذشته و روایات آینده مقید می‌گردد.

از باب نمونه به دو مورد از آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱) پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «یا ابْنِ مَسْعُودٍ یَأْتِی عَلَی النَّاسِ زَمَانٌ الصَّابِرُ فِیهِ عَلَی دِینِهِ مِثْلُ الْقَابِضِ عَلَی الْجَمْرِ بِكَفِّهِ... یا ابْنِ مَسْعُودٍ عَلِمَاؤُهُمْ وَفَقَهَاؤُهُمْ وَفَقَّهَآؤُهُمْ خَوَنَةٌ فَجْرَةٌ أَلَا إِنَّهُمْ أَشْرَارٌ خَلَقَ اللَّهُ وَكَذَلِكَ أَتْبَاعُهُمْ» (طبرسی، ۱۴۱۲، ۴۵۰/یزدی حایری، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۲۵)؛ ای پسر مسعود! زمانی بر مردم بیاید که صبرکننده بر دینشان، مانند کسی است که آتش در دست خود بگیرد... ای پسر مسعود! علما و فقهای ایشان خیانتکار و فاجرند. آگاه باش که آنان بدترین خلق خدایند و پیروان ایشان نیز چنین‌اند.

۲) امام علی (ع) فرمودند: «زَلَّةُ الْعَالِمِ كَانْكَسَارِ السَّفِينَةِ تَغْرُقُ وَ تَغْرُقُ» (آمدی، ۱۴۱۰، ۱۸۸)؛ لغزش عالم همچون شکستن کشتی است، هم خود غرق می‌شود و هم دیگران را غرق می‌کند. قابل ذکر است، با توجه به این روایت می‌توان گفت، منظور از فتنه که در روایت مورد بحث ذکر شده، همین لغزش و گمراهی عالم است که موجب گمراهی جامعه می‌شود و از همین باب است که جامعه باید علمای خود را بشناسد.

### ۳-۲-۲ - روایات توضیح‌دهنده

با توجه به روایاتی که در ادامه خواهد آمد، اهل بیت (ع) منظور خود را از فقیه گمراه‌کننده و فقیه هادی معرفی و مشخص کردند که مردم چگونه و با چه معیاری باید فقیه مناسب و هادی را بشناسند و چگونه از فقیه گمراه و گمراه‌کننده احتراز جویند. این ملاک‌ها - که در مورد هر کدام از این ویژگی‌ها به ذکر یک روایت بسنده می‌شود - عبارتند از:

۱. فریفته دنیا نباشد. امام صادق (ع) فرمود: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَالِمَ مُحِبًّا لِلدُّنْيَا فَاتَّهَمُوهُ عَلَی دِینِكُمْ! فَإِنَّ كُلَّ مُحِبِّ يَحُوطُ مَا أَحَبَّ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۰۷)؛ اگر دیدید عالمی فریفته دنیا است، او را در دین متهم کنید (در دین از وی پیروی نکنید)، زیرا هر محبی غرق در آن چیزی است که او را دوست دارد؛

۲. فاجر و خائن نباشد. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ «عَلَى نَبِيِّنَا وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ»: لَا تَجْعَلْ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ عَالِمًا مَفْتُونًا بِالدُّنْيَا فَيَصُدَّكَ عَنْ طَرِيقِ مَحَبَّتِي» (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۱: ۴۶/نیز رک: شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۴۲)؛ خداوند متعال به داود (ع) وحی کرد که میان من و خودت عالم فریفته دنیا را قرار مده که تو را از راه محبت من باز خواهد داشت؛

۳. بدون علم و تفقه و بدون فهم دقیق و صحیح فتوا ندهد. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يَفْسِدُهُ مِنَ الدِّينِ أَكْثَرَ مِمَّا يَصْلِحُهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۲۱)؛ هر که نادانسته و بدون علم برای مردم فتوی دهد، آنچه از دین تباه می‌کند، بیش از آن است که به اصلاح آن می‌پردازد؛

۴. مردم را از رحمت و مغفرت خدا دور و ناامید نکند (هم بشیر باشد و هم نذیر). امام باقر (ع) از قول حضرت علی (ع) فرمود: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقًّا؟ مَنْ لَمْ يَقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يَتْرِكِ الْقُرْآنَ رَغْبَةً عَنْهُ الَّتِي غَيْرُهُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۸۳۰)؛ می‌خواهید شما را از فقیه راستین با خبر کنم؟ او کسی است که مردمان را از رحمت خدا نومید نکند و با تمایل به مکتب‌های دیگر قرآن را فرو نگذارد؛
۵. متمایل به آخرت باشد. امام باقر (ع) فرمود: «إِنَّ الْفَقِيهَ الرَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِبُ فِي الْآخِرَةِ الْمُتَمَسِّكُ بِسُنَّةِ النَّبِيِّ (ص)» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۵۱)؛ فقیه کسی است که در امور دنیا زاهد، متمایل به آخرت و عمل‌کننده به سنت پیامبر (ص) باشد؛
۶. منافق و دورو نباشند. حضرت عیسی (ع) فرمود: «اِحْتَفِظُوا مِنَ الْعُلَمَاءِ الْكٰذِبَةِ الَّذِينَ عَلَيهِمْ ثِيَابُ الصُّوفِ مُنْكَسِي رُءُوسِهِمْ إِلَى الْأَرْضِ يُزَوِّونَ بِهِ الْخَطَايَا يَرْمُقُونَ مَنْ تَحْتَ حَوَاجِحِهِمْ كَمَا تَرْمُقُ الدَّنَابُ وَ قَوْلُهُمْ يُحَالِفُ فِعْلُهُمْ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۳۷۵/ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲۶، ص ۲۹۰)؛ خود را از علمای دروغین حفظ کنید که جامه‌های پشمین بر تن می‌کنند (ظاهرسازی می‌کنند) و سرهاشان فرو افتاده و رو به زمین است و به جای دیگر نمی‌نگرند و با این کار خطاهای خود را می‌پوشانند و از زیر ابروهای خود همه جا را برانداز می‌کنند همانگونه که گرگان چنین می‌کنند و گفتار ایشان مخالف کردارشان است.

### ۳-۲-۳- روایات متعارض

- یکی از راه‌های فهم معنای روایات رجوع به روایات متعارض می‌باشد. بعضی روایات، علماء و فقهاء را جانشین انبیاء و معصومان (ع) می‌دانند و برای زمان خاصی آن‌ها را محدود نمی‌کنند و بنابراین، با اطلاق خود شامل زمان غیبت هم می‌شوند. برخی از این روایات عبارتند از:
۱. امام عصر (ع) فرمودند: «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» (صدوق، ۱۳۹۵، ۴۸۴/ طوسی، ۱۴۱۱، ۱۷۷/ طبرسی، ۱۴۰۳، ۲۸۳)؛ در پیشامدهایی که رخ می‌دهد، به روایان احادیث ما مراجعه کنید که آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر ایشان؛
۲. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «الْفَقَهَاءُ أُمَّنَاءُ الرَّسُولِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۱۶)؛ فقیهان امانتداران پیامبرند؛
۳. «مَجَارِي الْأُمُورِ وَ الْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ۱۷۲/ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۵، ص ۱۷۹)؛ گردش امور و احکام به دست عالمان خدایی است»

### ۳-۲-۴- روایات جمع‌کننده

- در برخی از روایات بین حدیث مورد بحث و روایات - در ظاهر - متعارض که در بخش سوم آمد، جمع صورت گرفته است که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. «الامامُ الْكَاطِمُ (ع) عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ (ص): الْفُقَهَاءُ أَمَنَاءُ الرُّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا دُخُولُهُمْ فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ: اتَّبَاعُ السُّلْطَانِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَاحْذَرُوهُمْ عَلَى دِينِكُمْ» (كلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۶)؛ فقیهان امانتدار پیامبرانند تا آن زمان که در دنیا وارد نشده باشند. گفتند: ای پیامبر خدا! وارد شدن ایشان در دنیا به چیست؟ گفت: پیرو سلاطین و حکام شدند پس هنگامی که چنین شدند در کار دینتان از ایشان دور شوید؛

۲. «الامامُ الْعَسْكَرِيُّ (ع): فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِئًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ وَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعِهِمْ» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۶۳/ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۱۳۱)؛ هر کس از فقیهان که مالک نفس خود و نگاهبان دین خویش باشد و با هوای نفس خود مخالفت کند و مطیع فرمان خدای خویش باشد بر عوام است که از او تقلید کنند و این امر نیست جز در بعضی از فقیهان شیعه نه همگی آنان؛

۳. «عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ (ع): لَا تَجُلُّ الْفُتْيَا لِمَنْ لَا يَسْتَفْتِي مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِصَفَاءِ سِرِّهِ وَ إِخْلَاصِ عَمَلِهِ وَ عِلَاقَتِهِ وَ بُرْهَانِ مِنْ رَبِّهِ فِي كُلِّ حَالٍ ... قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَجْرُكُمْ بِالْفُتْيَا أَجْرُكُمْ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، أَوْ لَا يَعْلَمُ الْمُفْتِي أَنَّهُ هُوَ الَّذِي يَدْخُلُ بَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى وَ بَيْنَ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْحَاجِزُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۲۰)؛ فتوی دادن، برای کسی که از خدای «عز و جل» به صفای ضمیر و پاکی ظاهر و اخلاص عمل و برهانی الهی، فتوی دادن نمی آموزد روا نیست ... پیامبر (ص) فرموده است: «گستاخترین شما در فتوی گستاخترین نسبت به خدای «عز و جل» است. آیا فتوی دهنده (مفتی) نمی داند که واسطه میان خدای متعال و بندگانش قرار می گیرد، و او فاصله میان بهشت و دوزخ است؟»

۴. امام حسن عسکری (ع) در ذیل آیه ۷۹ سوره بقره فرموده اند که: مردی به امام صادق (ع) گفت: اگر آن گروه عوام از یهودیان، کتاب (تورات) را به وسیله علمایشان فرا می گرفتند، پس چگونه آنان را به تقلید و قبول کردن از علما نکوهش کرده است؟ مگر عوام یهود همچون عوام ما نبودند که از علما تقلید می کنند؟

امام صادق (ع) فرمود: میان عوام ما و عوام یهود از یک جهت برابری و از جهت دیگر فرق است؛ اما برابری بدان جهت است که خدا عوام ما را به سبب تقلیدشان نکوهش کرده همانگونه که عوام ایشان را نکوهش کرده است و اما فرق بدان جهت است که عوام یهود با اینکه از دروغگویی آشکار و حرامخواری و رشوه گیری علمای خود و دست بردن آنان در احکام خدا باخبر بودند و یقین داشتند که هر کس چنین باشد، فاسق است و شایسته نیست که واسطه میان خدا و خلق یا پیامبر خدا و خلق باشد، باز از اینگونه عالمانی تقلید و پیروی کردند. عوام ما نیز اگر از علمای خود فسق آشکار و تعصب نابجا و توجه به دنیا و امور حرام مشاهده کنند و باز هم به تقلید از ایشان ادامه دهند، آنان نیز همچون قوم یهودند که خدا ایشان را به سبب تقلید کردن از عالمان فاسق مذمت کرده است.

اما آن کس از علماء که پاسدار نفس و حافظ دین و مخالف با هوای خود و فرمانبردار امر خدا باشد، بر عوام واجب است که از او تقلید کنند و این جز در بعضی از فقیهان شیعه، نه همه آنان، نیست. پس هر کس از علماء

مرتکب کارهای زشت و قبیح شود و به راهی برود که دیگر فقیهان فاسد رفتند، از او چیزی را که از ما نقل می‌کند، نپذیرید و حرمتی برایش قائل نباشید (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۸۸ / طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۶۳ / حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۹۴).

### ۳-۳- فهم معنای روایت به کمک عقل

خداوند متعال به عقل بشری به عنوان پیامبر درونی حجیت بخشیده است<sup>۱</sup> و در قرآن کریم به اندیشیدن و تعقل فرمان داده است. اگر عقل حجیت نمی‌بود، دستور به اندیشیدن معنا نداشت. پس عقل به عنوان راه تشخیص درست از غلط و فهم صحیح، یکی از منابع فهم و درک قوانین و مقررات و احکام و اعتقادات و... می‌باشد. حکم عقل نیز مورد قبول شارع است و عقل سلیم و صحیح، یکی از بهترین ابزار در جهت فهم دقیق و صحیح روایات معصومین می‌باشد. عقل از سه جهت می‌تواند یاری‌رسان ما در جهت فهم معنای روایت باشد:

### ۳-۳-۱- رفع نیازهای جامعه

عقل حکم می‌کند که هر انسانی نمی‌تواند زندگی خود را رها کند و در تمام مسائل فقهی و اعتقادی به تحقیق و تحصیل بپردازد و به درجه فقاوت برسد. از این‌رو، باید توان جامعه تقسیم شده و هر دسته از مردم به برآورده کردن بخشی خاص از نیاز اجتماع بپردازند و بنابراین، انسان‌ها باید در مسائل فردی و اجتماعی خود به متخصصان در آن موضوع مراجعه فرمایند؛ مثلاً، در مورد بیماری به طبیب و در مورد ساخت و ساز به معمار و... مراجعه نموده و از آن‌ها تقلید کنند. در احکام شرعی هم انسان‌ها در هر عصر و زمانی باید به متخصص رجوع کرده و از وی تقلید نمایند. این خود دلیلی بر حجیت تقلید در همه اعصار است (ر.ک: غروی تبریزی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۸ / حکیم، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۶)، ولی همین عقل حکم می‌کند که سراغ طبیب دنی پرست و کذاب نرود که موجب مرگ وی می‌شود و به همین دلیل، عقل حکم به پیروی از هر فقیهی نمی‌کند، بلکه عقل حکم به جست‌وجو در احوال فقیه می‌نماید.

### ۳-۳-۲- قاعده لطف و حکمت الهی

قاعده لطف که در اصطلاح کلامی به معنای کاری است از جانب خدا که به وسیله آن، مکلف به طاعت نزدیک گردد و از معصیت دور شود (علامه حلی، ۱۴۲۷، ۴۴۴ / فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ۲۷۶). از آنجا که خداوند، حکیم است و هیچ کاری را بدون حکمت انجام نمی‌دهد، معنا ندارد انسان را خلق کند و وی را در گمراهی بیفکند، بلکه بر وی لازم است در هر عصری به هدایت و راهنمایی مردم از طرق مختلف بپردازد.

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّبِيُّ وَالْحُجَّةُ فِيمَا بَيْنَ الْعِبَادِ وَبَيْنَ اللَّهِ الْعَقْلُ» (کلینی، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۲).

اگر قرار باشد در دوره‌ای خاص و حتی بسیار محدود، خداوند متعال مردم را هدایت نکند و آن‌ها را به گمراهی بیندازد، از حکمت آفرینش انسان که جز عبادت و بندگی نیست<sup>۱</sup>، دور می‌باشد. همانگونه که واضح است، تقلید و پیروی از فاسق و منافق باعث گمراهی انسان‌ها می‌شود و لذا خداوند باید در هر عصری راه هدایت مردم را هموار کند و برای ایشان وسیله هدایت قرار دهد. در دوران غیبت کبری - به امر خودشان که روایات مربوط به آن در گذشته اشاره شد - باید از فقهاء تقلید کرد و به آن‌ها رجوع نمود. در نتیجه، نمی‌توان گفت: در آخرالزمان تمام فقهاء و علماء فاسق هستند و اطاعت از ایشان باعث گمراهی شود.

### ۳-۳-۳- عدالت الهی

عدالت الهی اقتضا دارد که خداوند به هیچ کس ظلم نکند و خود مردم راه سعادت و شقاوت خود را برگزینند و خداوند هم بر مبنای همین انتخاب‌ها در روز قیامت، انسان‌ها را مورد سنجش و قضاوت قرار می‌دهد. معنا ندارد خداوند به خاطر اینکه در دوره زمانی خاص، راه هدایت برای مردم مسدود بود و آن‌ها از عالمان فاسق به فرمان خود خداوند پیروی کردند، انسان‌ها را مورد مؤاخذه قرار دهد و به اصطلاح اصولیان، انسان‌ها در مقابل خداوند عذر دارند و عدالت الهی مانع از این می‌شود که بخواهد مردم را بازخواست نماید (ر.ک: اصفهانی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۲/صدر، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۲/مکارم شیرازی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۳۰).

پس اگر بپذیریم که تمام علمای آخرالزمان فاسق هستند و خداوند به پیروی از فاسق امر کرده است، بر مبنای عدالت الهی چون مردم به فرمان الهی جامع عمل پوشانده‌اند، خداوند نمی‌تواند آن‌ها را بازخواست کند و در واقع مردم گمراه نشده و راه شقاوت را پیش نگرفته‌اند، چون امر مولا بر این بود که از فقهاء پیروی کنند و مولا نمی‌تواند وی را بازخواست نماید.

### ۳-۴- نتیجه‌گیری بحث فقه الحدیث

با توجه به آیات و روایات و تشکیل خانواده حدیثی و به حکم عقل در می‌یابیم، آیات و روایاتی که حکم به تقلید می‌کنند، عام نیستند، بلکه توسط روایت مذکور و مؤیدات آن تخصیص زده می‌شوند. رابطه بین دو دسته با هم عموم و خصوص مطلق است و بنابراین، تعارضی با هم ندارند.

پس روایت نمی‌گوید که تمام علمای آخرالزمان بدترین فقهاء و گمراه‌کننده مردم هستند، بلکه با توجه به دسته روایات جمع‌کننده و روایات توضیح‌دهنده، فقهای گمراه‌کننده هستند که دارای مشکلات اخلاقی بوده یا دنیاطلب باشند ولی همه علماء در آن عصر چنین نیستند. وجه ذکر ایشان آن است که در آخرالزمان چون امتحان‌ها بیشتر می‌شود و دینداری مشکل می‌شود - همانگونه که در روایتی از پیامبر خدا (ص) در بخش روایات تأییدکننده گذشت - به همان صورت که دینداری برای مردم مشکل است، برای فقهاء نیز مشکل خواهد بود و از این رو،

۱. ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۱/۵۶).

ممکن است بعضی از فقهاء نیز بلغزند. در نتیجه، بر مبنای قاعده لطف، در هر عصری باید راهنمایی برای مردم باشد و ایشان به فقیه صالح رجوع نموده و از وی پیروی نمایند.

### نتیجه‌گیری

۱. با توجه به بررسی سندی و دلالتی که بیان شد، وثوق صدوری روایت مورد بحث ثابت می‌شود و از این رو، این حدیث از نظر سند موثق و از نظر دلالت صحیح است و با توجه به مؤیدات قرآنی و روایی قابلیت استناد دارد؛

۲. در بحث فقه الحدیثی روشن گردید که مقصود امام (ع)، عدم تقلید در آخرالزمان یا خدشه وارد کردن به ساحت تمام علماء نیست، بلکه ایشان فقط مشکلات آخرالزمان و اتفاقات آن دوره را یادآوری می‌کنند و منظورشان این است که در این زمان نباید از هر فقیهی بدون اینکه هادی بودن وی احراز شود، پیروی کرد و غیر از ملکه فقاقت و علم، موارد دیگری هم لازم است که در فقیه موجود باشد تا فرد عامی از وی تقلید کند؛

۳. مردم آخرالزمان باید توجه بیشتری نسبت به انتخاب الگو و امام خود داشته باشند، زیرا صبر بر دینداری در آخرالزمان مانند نگهداری و صبر بر آتش است.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۳.
۱. آمدی، عبدالواحد؛ *غرر الحکم و درر الکلم*؛ ج ۲، قم: دار الكتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
  ۲. استرآبادی، محمد امین؛ *الفوائد المدنیة*؛ قم: بی نا بی تا.
  ۳. امیری، علی حسین؛ *سرخاب و سفید آب*، بی نا، ۱۳۹۴ش.
  ۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ *تحف العقول فیما جاء من الحکم و المواعظ من آل الرسول*؛ ج ۲، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
  ۵. بحرانی، یوسف بن احمد؛ *الدرر النجفیة*؛ لبنان، شركة دار المصطفى (ص) لإحياء التراث، ۱۴۲۳ق.
  ۶. برقی، احمد بن محمد؛ *الرجال*؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
  ۷. حر عاملی، محمد بن حسن؛ *وسائل الشیعة*؛ قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۹ق.
  ۸. \_\_\_\_\_؛ *الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)*؛ قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، ۱۴۱۸ق.
  ۹. حلی، جعفر بن حسن؛ *المعتبر فی شرح المختصر*؛ تصحیح: محمد علی حیدری و سید مهدی شمس الدین، قم: مؤسسه سید الشهداء (ع)، ۱۴۰۷ق.
  ۱۰. حلی، حسن بن علی بن داود؛ *الرجال*؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
  ۱۱. حکیم، محسن؛ *مستمسک العروة الوثقی*؛ قم: مؤسسة دار التفسیر، ۱۴۰۴ق.
  ۱۲. خویی، سید ابوالقاسم؛ *معجم رجال الحدیث*؛ قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.
  ۱۳. دلبری، سید علی؛ *آسیب شناسی فهم حدیث*؛ مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ۱۳۹۱ش.
  ۱۴. دیلمی، حسن بن محمد؛ *أعلام الدین فی صفات المؤمنین*؛ قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
  ۱۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ *البداية فی علم الدراية*؛ قم: محلاتی، ۱۴۲۱ق.
  ۱۶. \_\_\_\_\_؛ *مسالك الافهام*؛ تحقیق: مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، اول، ۱۴۱۶ق.
  ۱۷. صدر، محمد باقر؛ *دروس فی علم الاصول*؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامی، بی تا.
  ۱۸. صدوق، محمد بن علی؛ *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*؛ ج ۲، قم: دار الشریف الرضی، ۱۴۰۶ق.
  ۱۹. \_\_\_\_\_؛ *الخصال*؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۶۲ش.
  ۲۰. \_\_\_\_\_؛ *کمال الدین و تمام النعمة*؛ ج ۲، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
  ۲۱. \_\_\_\_\_؛ *من لا یحضره الفقیه*؛ تصحیح: علی اکبر غفاری، ج ۲، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ق.
  ۲۲. طوسی، محمد بن حسن؛ *العدة فی الاصول*؛ قم: ستاره، ۱۴۱۷ق.
  ۲۳. \_\_\_\_\_؛ *الغیبة*؛ قم: دار المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۱ق.
  ۲۴. \_\_\_\_\_؛ *الفهرست*؛ قم: ستاره، ۱۴۲۰ق.



۲۵. \_\_\_\_\_؛ **كتاب الرجال**؛ تحقیق: جواد قیومی، ج ۳، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرسین، ۱۳۷۳ق.
۲۶. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی؛ **الإحتجاج علی أهل اللجاج**؛ مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۲۷. طبرسی، حسن بن فضل؛ **مکارم الأخلاق**؛ ج ۴، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
۲۸. علامه حلی، حسن بن یوسف؛ **خلاصة الأقوال**؛ تحقیق: جواد قیومی، قم: مؤسسه نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
۲۹. \_\_\_\_\_؛ **منتهی المطالب فی تحقیق المذهب**، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة، ۱۴۱۲ق.
۳۰. \_\_\_\_\_؛ **كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۲۷ق.
۳۱. غروی الاصفهانی، محمدحسین؛ **نهاية الدرابة فی شرح الکفایة**؛ قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.
۳۲. غروی تبریزی، علی؛ **التنقیح فی شرح العروة الوثقی**؛ قم: انتشارات لطفی، ۱۴۱۸ق.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الکافی**؛ ج ۴، تهران: الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۳۴. فاضل مقداد، عبدالله؛ **إرشاد الطالبین إلی نهج المسترشدين**؛ قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۵ق.
۳۵. فخر المحققین، محمد بن حسن حلی؛ **إيضاح الفوائد فی شرح مشكلات القواعد**؛ قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.
۳۶. فیض کاشانی، محمد محسن؛ **الوافی**؛ اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶ق.
۳۷. مازندرانی، محمد صالح بن احمد؛ **شرح الکافی**؛ تهران: المكتبة الإسلامیة، ۱۳۸۲ق.
۳۸. مامقانی، عبدالله؛ **تنقیح المقال فی علم الرجال**؛ قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۲۳ق.
۳۹. مجلسی، محمد باقر؛ **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)**؛ ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۰. \_\_\_\_\_؛ **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**؛ ج ۲، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴ق.
۴۱. مسعودی، عبدالهادی؛ **روش فهم حدیث**؛ تهران: دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۹ش.
۴۲. مظفر، محمدرضا؛ **اصول فقه**؛ ج ۲، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۹ش.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ **انوار الاصول**؛ قم: مدرسة الامام امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۱۶ق.
۴۴. \_\_\_\_\_؛ **تفسیر نمونه**؛ ج ۲۷، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ش.
۴۵. نجاشی، احمد بن علی؛ **رجال النجاشی**؛ ج ۶، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرسین، ۱۳۶۵ش.
۴۶. نوری، میرزا حسین؛ **خاتمة المستدرک**؛ قم: ستاره، ۱۴۱۶ق.
۴۷. یزدی حایری، علی؛ **إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب «عجل الله تعالی فرجه الشریف»**؛ تحقیق: علی عاشور بیروت: اعلمی، ۱۴۲۲ق.